

مسابقه ژئوپولیتیک دریای خزر: چشم اندازی بر هزاره جدید

اسلامی ایران و یک قدرت بین المللی یعنی ایالات متحده آمریکا را مورد بررسی قرار می دهد. بحث بر سر آن است که دو کشور نامبرده در گسترش توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی منطقه دریای خزر منافع متقابل دارند.

چکیده:

در آستانه ورود به هزاره جدید، ثبات اقتصاد جهانی همچنان بر جریان یافتن منظم منابع انرژی با قیمت های متعادل از منابع گوناگون متکی است. علیرغم بحران اقتصادی اخیر در آسیا، انتظار می رود که تقاضای جهانی انرژی بویژه نفت و گاز طبیعی افزایش یابد. طبق برآورد بعمل آمده مصرف سالانه انرژی جهان در سال ۲۰۲۰

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ درهای اکتشاف و توسعه ذخایر هیدروکربنی دریای خزر را به روی شرکتهای بین المللی گشود. اما به واسطه وجود اختلافات موجود در مورد مالکیت حوزه ها و انتخاب مسیرهای صدور (ذخایر) آن، تاکنون از این منابع استفاده کامل صورت نگرفته است. ضمن این که هیچ توافقی نیز در برآورد میزان دقیق ذخایر این حوزه وجود ندارد. این گزارش با تکیه بر این مسائل رقابت موجود بین یک قدرت منطقه ای یعنی جمهوری

نسبت به سال ۱۹۹۵ می‌تواند ۷۵ درصد بیشتر باشد.^۱ همین افزایش روز افزون تقاضای انرژی اغلب تحلیل‌گران را بر آن داشته است که به مسئله امنیت انرژی توجه بیشتری نشان دهند.^۲ با توجه به میزان بالای وابستگی متقابل میان اقتصادهای جهانی نباید امنیت انرژی را به عنوان تلاش یک کشور برای رسیدن به خودکفایی تلقی کرد. بلکه باید آن را اجتناب از وابستگی بیش از حد به یک منطقه به عنوان تأمین‌کننده عمده انرژی جهان مطرح مد نظر قرارداد. به بیانی دیگر کشورهای مصرف‌کننده هنگامی سود خواهد برد که تولید انرژی جهانی از منابع گوناگون تأمین شود.

دولتهای خلیج فارس برای چندین دهه رهبری صنعت انرژی را بر عهده داشتند. اما تمایل کشورهای مصرف‌کننده انرژی برای تنوع بخشیدن به منابع عرضه آن، آنها را وادار به جستجو و یافتن سایر منابع تأمین‌کننده انرژی نموده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ فرصت مناسبی برای بهره‌برداری از ثروت هیدروکربنی کشورهای ساحل خزر، بویژه آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان

ایجاد نمود. این کشورها که پس از تاسیس اتحاد جماهیر شوروی در اوایل قرن بیستم در هایشان به روی شرکتهای نفتی بین‌المللی بسته شده بود، استقلالشان از کنترل مستقیم شوروی یک خلاء استراتژیک را در منطقه ایجاد کرد که موجب رقابت میان همسایه‌ها و ابرقدرتها گردید.^۳

به عبارت دیگر پایان جنگ سرد، رقابتهای تجاری و استراتژیک را در منطقه دریای خزر تشدید کرده است. که این رقابت بر روی برخی از بزرگترین مخازن نفت و گاز توسعه نیافته جهان می‌باشد.

شایان ذکر است که با تولید انرژی نفتی در اواسط قرن نوزدهم در منطقه خزر، این منطقه به عنوان یکی از اولین سرزمینهای نفتی جهان مطرح شد.^۴ تا سال ۱۹۰۰ منطقه باکو تقریباً نیمی از کل نفت خام جهان را تولید می‌کرد.^۵ اما این میزان بالای تولید، در اواخر همان قرن متوقف شد. نگرانی از آسیب‌پذیری باکو در طول جنگ جهانی دوم در کنار کشف نفت در منطقه ولگا- اورال روسیه و بعدها در سیبری غربی موجب تحول در تغییر اولویتهای سرمایه‌گذاری اتحاد جماهیر شوروی سابق

گردید. این تحول جدید منجر به کاهش اکتشاف و تولید نفت در منطقه مذکور گردید. اما تغییر اوضاع سیاسی در اوایل دهه ۱۹۹۰ تمایل جهانی به ذخایر هیدروکربنی حوزه خزر را جان تازه‌ای بخشیده است. متخصصان صنعت انرژی معتقدند که در طول چند سال آتی جمهوریهای شوروی سابق در منطقه خزر جایگاه خود را در بین تولیدکنندگان جهانی نفت و گاز بدست خواهند آورد. اما به منظور تحقق این هدف چندین مانع ژئوپولیتیکی و اقتصادی بایستی رفع شود که مهمترین آنها وضعیت حقوقی دریای خزر و احداث خطوط لوله صدور نفت خام و گاز طبیعی می‌باشد.

۱- ارزیابی منابع نفت و گاز

یکی از مهمترین تحولات بازار جهانی نفت در طول دو دهه گذشته تنوع روز افزون منابع عرضه انرژی بوده است. به ویژه دریای شمال در رشد تقاضای جهانی انرژی نقش مهمی داشته است. اما متخصصان انرژی تقریباً بر این نکته اتفاق نظر دارند که تولیدات دریای شمال در طول دهه آینده به بالاترین حد خود می‌رسد و پس از آن سیر نزولی خواهد داشت. در این رابطه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که بازگشایی منطقه خزر برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی را در پی داشت، تحولی مطلوب در صنعت انرژی بود. به طور خلاصه حوزه خزر به عنوان

پشتیبان بالقوه برای خلیج فارس معرفی شده است. خوش بینی نسبت به منابع انرژی منطقه این سؤال را ایجاد کرده است که دریای خزر به چه میزان ذخایر نفت و گاز طبیعی دارد. البته این کار در اصل زمین شناختی - یعنی تخمین دقیق ذخایر هیدرو کربنی منطقه - بطور طنز آمیزی تحت تأثیر علایق سیاسی قدرتهای منطقه ای و بین المللی قرار گرفته است. جداول ۱ و ۲ میزان پراکندگی آراء در مورد مقدار ذخایر نفت و گاز طبیعی دریای خزر را نشان می دهد.

برخی از تحلیل گران شکاف عظیم بین این دو منبع را به عنوان تلاش سازمان یافته واشنگتن در جهت اغراق در اهمیت منابع انرژی دریای خزر به خاطر کاستن از وابستگی به خلیج فارس تلقی کرده اند. به عنوان مثال شرکت «پترولیوم فاینانس» (Petroleum Finance) ادعا می کند که حکومت آمریکا ارقام غیر مستند و کاذبی را منتشر کرده است.^۷ همچنین بررسی جدید موسسه بین المللی مطالعات استراتژیک بیانگر آن است که: علی رغم این که ارقام (منتشره از سوی) وزارت انرژی آمریکا تقریباً

حالت جهانی دارد، عموماً بزرگنمایی های دور از واقعیت (در این ارقام) دیده می شوند.^۸ نهایتاً «مؤسسه جیمز بیکرسوم برای سیاست عمومی» (The James A. Baker Institute for Public Policy) معتقد است که حوزه خزر نمی تواند یک نقطه اتکای مناسب برای امنیت بین المللی انرژی باشد.^۹ از این رو امکان به کارگیری خزر بعنوان مهمترین رقیب بلند مدت و جایگزین برای خلیج فارس بسیار بعید است. ذخایر عظیم نفت و گاز خلیج فارس جای شک و تردید ندارد. (در حالی که) برخلاف آن تولیدات خزر به احتمال زیاد شبیه وضعیت دریای سیاه است به شرط این که موانع ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی آن از بین برود. علاوه بر آن بهره برداری کامل از ذخایر خزر ممکن است با سه تحول مرتبط به هم و محتمل به تأخیر بیافتد.

اول اینکه سقوط قیمت های نفت در اواخر سال ۱۹۹۷ و اوایل سال ۱۹۹۸ سرمایه گذاری در حوزه خزر را کاهش داده است. عوامل متعددی در تضعیف بازار انرژی نقش داشتند (که) مهمترین آنها افزایش تولید اوپک در اواخر سال ۱۹۹۷ و تقریباً

همزمان با آن، بحران اقتصادی آسیا می باشد. شایان ذکر است که قبل از سال ۱۹۹۷ توسعه اقتصادی منطقه مزبور (آسیا) موتور محرکه افزایش تقاضای جهانی انرژی بود. در چنین شرایطی برخی ناظران می پرسند که: چرا پول بیشتری برای کشف یا توسعه بیشتر ذخایر نفتی پرداخته شود؟^{۱۱} دوم این که از اواسط دهه ۱۹۷۰ به بعد صنعت انرژی در کشورهای خلیج فارس تحت نفوذ وسلطه حکومت‌های ملی قرار گرفته و به روی سرمایه‌گذارهای خارجی بسته شده بود. اما پوپایی این صنعت تغییری آرام و در عین حال مهم را در چند سال اخیر شاهد بوده است. از یکسو تولیدکنندگان نفت خلیج فارس به دنبال جذب سرمایه‌های خصوصی بین‌المللی و تکنولوژی بالادستی^{۱۲} هستند. در همان حال شرکتهای بین‌المللی نیز در دوره رکود قیمت‌های نفت نیازمند دسترسی به ذخایر عظیم و کم هزینه خلیج فارس و ریسک کمتر در مرحله اکتشاف می باشند.^{۱۱} به طور خلاصه برای پایین ماندن سطح قیمت‌ها در یک دوره طولانی، بایستی یک جابجایی اساسی در

تصمیمات مربوط به تخصیص سرمایه صورت گیرد. به بیان دقیق‌تر، باید سرمایه‌گذارهای خارجی از دریای خزر به سمت خلیج فارس سوق داده شود. سوم این که عراق ۱۱۲ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده همراه با ۲۱۵ میلیارد بشکه ذخایر نفتی احتمالی دارد. ضمن این که این کشور ۱۱۰ تریلیون فوت مکعب گاز طبیعی کشف شده با ۱۵۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر احتمالی گاز را نیز در خود جای داده است.^{۱۲} اما این ذخایر هیدروکربنی عظیم، در طول دو دهه اخیر به خاطر وقایع و حوادث سیاسی نظیر جنگ ایران - عراق (۸۸ - ۱۹۸۰)، جنگ خلیج فارس و تحریم‌های پس از سال ۱۹۹۰ بلا استفاده مانده اند. علی‌رغم همه شک و تردیدها نسبت به تحولات عراق، در برخی موارد این کشور اعاده حیثیت کرده و (دیربازود) وارد نظام‌های منطقه‌ای و جهانی می‌شود (لذا) در فضای پس از پایان تحریم‌ها، بغداد کعبه آمال شرکتهای بین‌المللی خواهد شد^{۱۲} و در چنین وضعیتی حوزه خزر بازنده خواهد بود.

علی‌رغم این پیش‌بینی‌های

* Vp stream technology

احتیاطی، دریای خزر توانایی بالقوه ای برای فراهم کردن نفت و گاز طبیعی دارد. هنوز خیلی مانده تا ذخایر منطقه کاملاً شناسایی و ارزیابی شود. به علاوه این که بهره برداری وسیع و گسترده از منابع خزر مستلزم همکاری منطقه ای و بین المللی برای غلبه بر دو مشکل اصلی یعنی تعیین وضعیت حقوقی (حوزه خزر) و انتخاب مسیر های انتقال نفت و گاز می باشد.

آذربایجان با منابع نفتی قابل توجه در

نقاط دور از ساحل، اولین کشوری بود که به

طور یکجانبه منطقه ای ملی را در دریای خزر

برای خود اعلام نمود و توافقاتی را با

کنسرسیومی به رهبری غرب در اواسط سال

۱۹۹۳ امضا کرد.^{۱۵} پس از آن روسیه و ایران،

که دارای ذخایر هیدروکربنی در حوزه خزر

هستند، اعلام کردند که قرارداد های ۱۹۲۱

و ۱۹۴۰ هنوز معتبر می باشند و هیچ تغییر

در ترتیبات حقوقی منطقه بدون توافق پنج

دولت ساحلی نباید به وجود بیاید. ضمن این

که آنها مسئله «دریا» یا «دریاچه» بودن خزر

را نیز مطرح نمودند. اصول کلی حقوق بین

المللی مطرح می کند که دریاها می توانند

تفکیک شوند در حالی که دریاچه ها از نظر

حقوق به صورت مالکیت مشترک اداره

۲- وضعیت حقوقی خزر:

تا سال ۱۹۹۰ اتحاد جماهیر شوروی

سابق و ایران، خزر را به عنوان دریاچه ای

مشترک می نگریستند که هیچ یک از آنها به

تنهایی حقی در آن ندارد. دو کشور مذکور

روابط خود را بر قرارداد مودت ۱۹۲۱ استوار

کرده بودند. که حق کشتیرانی را به همه

قسمت های خزر بسط می داد. قرارداد

بازرگانی و کشتیرانی ۱۹۴۰ بین این دو

کشور نیز منطقه ویژه ای را به طول ۱۰ مایل

از خط مرزی دو کشور بوجود آورد.^{۱۴} اما

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی زمینه

تحولات جدیدی را در ترتیبات حقوقی یاد

شده ایجاد کرد. بدین صورت که به دو دولت

می شوند به بیان دیگر، اگر قانون میثاق دریا برای دریای خزر به کار برده شود خطوط مرزی دقیق دریایی که مبتنی بر تقسیم مساوی ذخایر دریا و زیر دریا در حوزه های ملی هر کشوری می باشد^{۱۶}، بایستی برای پنج کشور ترسیم شود. در غیر این صورت، خزر و ذخایر آن می تواند به صورت مشترک اداره شود. روسیه در تلاشی که برای متقاعد کردن دولتهای ساحلی دیگر در مورد اداره مشترک خزر داشت، رژیم حقوقی جدیدی را در نوامبر ۱۹۹۶ مطرح نمود که طبق آن منطقه ملی انحصاری از ۱۲ مایل به ۴۵ مایل افزایش پیدا کرد.

با اینکه تلاشهای دیپلماتیک مذکور برای به وجود آوردن ترتیبات مشترک در مورد خزر موفق نبوده است، اما به جای آن یک رژیم دوفاکتو برای صدور ذخایر دریایی ایجاد گردیده است.^{۱۷} بدین ترتیب که همه پنج دولت ساحلی خزر ملاحظاتی برای منطقه تحت تسلط خودشان در خزر دارند. روسیه نیز همسویی خود را با ایران در جولای ۱۹۹۸ با امضای توافقی با قزاقستان در مورد تقسیم بستر شمالی خزر و نیز ترسیم خط واسط بین دو کشور زیر پا گذاشت.

علی رغم عدم پویایی ایران در خزر، تحرکات و تحولات در راستای بوجود آمدن حوزه های ملی احتمالاً تداوم خواهد داشت.^{۱۸} به علاوه ایران موضع گیری خود در مورد مالکیت مشترک را احتمالاً برای استفاده از آن به عنوان اهرمی در مذاکرات و چانه زنی در جهت سهم شدن در کنسرسیوم نفت و گاز طبیعی، حفظ کرده است. نهایتاً لازم به ذکر است که وجود سرمایه گذارهای عظیم شرکتهای آمریکایی در منطقه، حکومت ایالات متحده را طرفدار تعیین حق مالکیت روشن برای ذخایر متعلق به دریای خزر کرده است.

نتیجه این که، نامشخص بودن وضعیت حقوقی دریای خزر اگرچه سرمایه گذارهای خارجی را متوقف نکرده اما آنها را کند ساخته است. سرمایه گذاران خارجی در جستجوی حوزه های ملی کاملاً مشخص هستند لذا ایجاد یک راه حل نهایی برای وضعیت حقوقی منطقه ضروری است. اما هنوز به وجود آمدن یک توافق فراگیر و قابل قبول برای پنج دولت ساحلی در آینده نزدیک بعید به نظر می رسد. ضمن این که هیچ توافقنامه ای نیز بر روی مسئله مهم دیگر

یعنی مسیر های حمل و نقل وجود ندارد.

۳- دیپلماسی خطوط لوله: ملاحظات سیاسی و تجاری

رهبان آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان توسعه ذخایر هیدروکربنی خود را به عنوان پایه ای برای کامیابی اقتصادی شان در نظر می گیرند. اما این کشورها در خشکی محصور شده اند. آنها مجبورند نفت و گاز طبیعی خود را از طریق خطوط لوله ای که از چندین مرز بین المللی عبور می کند به بازارهای مورد نظرشان حمل کنند. از این رو موضوع مسیرهای بالقوه کشور های همسایه مساله اصلی قدرتهای منطقه ای و جهانی و همچنین شرکتهای نفتی در این منطقه است. احداث خطوط لوله می تواند برای کشورهای ترانزیت کننده منافع متعدد سیاسی و مالی به ارمغان آورد. این منافع شامل دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای نیازهای داخلی، سرمایه گذاری خارجی و اشتغال درآمدهای ترانزیتی قابل توجه و قدرت نفوذ بر روی جریان نفت و گاز می باشد.^(۱۹) بنابراین فرآیند انتخاب و احداث مسیرهای خطوط

لوله پیچیده بوده و نیازمند مذاکرات حساس با طرفهای متعددی است. تا همین اواخر، خطوط لوله می تواند برای کشورهای ترانزیت کننده منافع متعدد سیاسی و مالی به ارمغان آورد. این منافع شامل، دسترسی به نفت و گاز طبیعی برای نیازهای داخلی، سرمایه گذاری و اشتغال، درآمدهای ترانزیتی قابل توجه و قدرت نفوذ بر روی جریان نفت و گاز می باشد.^{۱۹}

بنابراین فرآیند انتخاب و احداث مسیرهای خطوط لوله موجود در منطقه خزر به منظور پیوند دادن مناطق داخلی اتحاد جماهیر شوروی سابق طراحی شده بود که از خود روسیه عبور می کرد. به گونه ای که اکثر مجموعه های نفتی و گازی خزر به بندر «نوروسی و سسک» روسیه در دریای سیاه حمل می شد.

اما این شبکه موجود به چند دلیل متناسب با تحولات جدید سیاسی و اقتصادی پس از اوایل دهه ۱۹۹۰ نبود. اول این که با وجود سرمایه گذاریها و تلاشهای زیاد برای توسعه استعداد های نفتی و گازی خزر، اطمینانی وجود نداشت که شبکه روسیه بتواند میزان فزاینده صادرات پیش بینی شده

را جوابگو باشد. دوم این که به منظور رسیدن به بازارهای اروپا، نفتکشهای راهی شده از «نووروسی و سک» مجبور بودند که از تنگه شلوغ و پرازدهام بسفر عبور کنند که مخاطرات امنیتی و محیط زیستی را موجب می شد. سوم این که این شبکه روسی بدنبال بازارهای مدیترانه بود و کشور های وسیع آسیا را مد نظر نداشت. چهارم این که یک سری ملاحظات سیاسی و امنیتی نیز وجود دارد. به این صورت که آیا وابستگی دولتهای خزر به روسیه به عنوان تنها مسیر صادراتی خود تا کی باید دوام داشته باشد. با وجود تمام این محدودیتها، اجماع روز افزونی وجود دارد که باید مسیرهای متعددی ایجاد شود. در طول سالهای متمادی مسیرهای متعددی مطرح شده و مد نظر قرار داشتند که در زیر به آنها اشاره می شود:

- ۱- خط لوله ای به شمال از داغستان و چچن به بندر نووروسی و سک
- ۲- خط لوله ای به شرق از قزاقستان و ترکمنستان به چین.
- ۳- خط لوله ای به جنوب غربی از طریق افغانستان به پاکستان و هند.
- ۴- خط لوله ای به جنوب که از ایران

عبور می کند.

۵- و نهایتاً خط لوله ای به غرب که از باکو در آذربایجان به بندر گرجستانی سوپسا در دریای سیاه یا بندر جیحان ترکیه در مدیترانه وصل می شود.^{۲۰}

اما برخی از این مسیرها از مناطق آشفته سیاسی یا نزدیک آنها عبور می کنند. که مناطق زیر را در بر می گیرد. ناگورنو- قره باغ (قره باغ کوهستانی) (آذربایجان و ارمنستان)، ابخازی، اوسیتای (گرجستان) چچن، داغستان (روسیه) و افغانستان.^{۲۱} در پایان دهه ۱۹۹۰ جنگ در اکثر این مناطق بحرانی بوسیله فرمانهای آتش بس و نه صلح کامل متوقف شده است.^{۲۲} لذا خشونت، تروریسم و بی ثباتی مجدداً می تواند به وجود بیاید. با وجود این ناامنی ها ایده مسیرهای متعدد می تواند امنیت حمل نفت و گاز از منطقه خزر به بازارهای بین المللی را افزایش دهد. ضمن این که خطوط لوله متعدد می تواند رقابتهای اقتصادی را افزایش داده و نهایتاً قیمتهای انرژی را برای مصرف کننده کاهش دهد. اما این امنیت و مزیت های اقتصادی بدون محدودیت نیست. آنها باید براساس امکان پذیر بود نشان تعدیل شوند.

زیرا تعداد زیاد خطوط لوله می تواند به معنی مقیاسهای اقتصادی کوچکتر و هزینه بیشتر برای هر پروژه باشد. بطور خلاصه فرآیند انتخاب یک مسیر صادراتی برای ذخایر دریای خزر پیچیده بود و با انواع ملاحظات سیاسی و اقتصادی همراه می باشد. به گونه ای که برای سالهای متمادی شرکتهای بین المللی و دولتهای متبوعشان در مذاکرات جدی برای تعیین اولویت هر خط لوله ای درگیر بودند. در این میان با توجه به سرمایه گذاری عظیم آمریکایی ها در ذخایر انرژی خزر واشنگتن نقش رهبری را در این فرآیند بازی می کند.

در یک نگرش کلی، سه هدف موازی و هماهنگ می تواند برای سیاست ایالات متحده آمریکا در منطقه ترسیم شود.

۱- پیشبرد صلح کاملی که منجر به حل کشمکشهای گسترده قومی در درون و بین کشورهای منطقه بشود. برای مثال در فوریه ۱۹۹۷، آمریکا در تلاشی برای انعقاد یک توافق بر سر منازعه ناگورنو- قره باغ میان آذربایجان و ارمنستان، به فرانسه و روسیه پیوست.^{۲۳}

۲- واشنگتن ترتیبات معاوضه ای با ایران را به عنوان بخشی از سیاستهای مهار

ایران رد کرده است. در اواسط ۱۹۹۸ بخش اداره کنترل داراییهای خارجی خزانه داری آمریکا در خواست شرکت «اپتی مارکت» (optimarket) از ایرواین تگزاس برای معاوضه نفت قزاقستان در عوض واگذاری نفت ایران در پایانه های خلیج فارس را رد کرد.^{۲۴} سوم این که ایالات متحده مسیرهای صادراتی متعدد را ترجیح می دهد. زیرا این امر می تواند منافع استراتژیک و اقتصادی درازمدت واشنگتن را تأمین کند. همچنین با وجود این واقعیت که هم روسیه و هم ایران رقبای نفتی کشورهای حوزه خزر می باشند، بنابراین یک مسیر ترانزیتی مهم که هر دو ی آنها را دور می زند می تواند تنوع در منابع عرضه انرژی را تضمین نماید.^{۲۵} به علاوه وجود چند خط لوله می تواند وابستگی دولتهای خزر به روسیه را کاهش داده و استقلال سیاسی و اقتصادی آنها را تقویت نماید.^{۲۶} لازم به ذکر است که این سیاست مستقل از روابط آشفته واشنگتن و تهران می باشد. چرا که واشنگتن علاقه مند به کاهش وابستگی جهان به خلیج فارس و اطمینان از تنوع مراکز عرضه انرژی است.

از نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ حمایت قاطع

دولت کلینتون از خط لوله ای که باکو در آذربایجان را به جیحان در ترکیه وصل می کند، سیاست اصلی آمریکا در منطقه خزر شده است. بعلاوه برای تقویت استقلال دولتهای خزر از طریق کاهش وابستگی آنها به روسیه برای صدور انرژی، مسیر مطرح شده می تواند ایران را دور زده و به ترکیه که یکی از اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی است، پیوند بخورد. از این رو صاحب منصبان آمریکایی به این نتیجه رسیده اند که احداث مسیر صادراتی شرق و غرب برای منافع استراتژیک و بلند مدت آمریکا حیاتی می باشد.^{۲۲} به منظور پیشبرد این خط لوله وزیر انرژی آمریکا «بیل ریچاردسون» در دسامبر ۱۹۹۸ توافقنامه ای را برای تأمین مالی مطالعه عملیاتی بر روی امکان احداث خط لوله ای که از خزر عبور می کند امضا کرد که این خط لوله می توانست نفت و گاز قزاقستان را از جایی که بتواند به مسیر مطرح شده باکو - جیحان منتقل شود به باکو ببرد.^{۲۸} شایان ذکر است که این طرح می تواند نگرانیهای امنیتی و محیط زیستی ترکیه را نیز کاهش دهد. ضمن اینکه ترکیه نیز به کنفرانس مونتر و ۱۹۳۶ که عبور آزاد

کشتی ها از طریق تنگه بسفر را محترم می شمارد، متعهد مانده است. (البته) افزایش میزان انتقال نفت از طریق منطقه، احتمال جدی تصادف نفتکشها را بوجود می آورد. نهایتاً زمانی که رؤسای جمهور ترکیه، گرجستان، قزاقستان و ازبکستان اعلامیه ای را در تأیید قصدشان مبنی بر تحقق مسیر شرق - غرب بعنوان مهمترین خط لوله صادراتی در آنکارا امضا کردند، یک قدم سیاسی مهم برای حمایت از خط لوله باکو - جیحان بر داشته شد.^{۲۹} وزیر انرژی آمریکا نیز این اعلامیه را به عنوان شاهد امضا کرد. با وجود این که حمایت کلینتون، احداث خط لوله باکو - جیحان را تشویق می کرد اما این طرح از طرف شرکتهای بین المللی نفتی مورد حمایت قرار نگرفت. برای مثال طی قراردادی که بین آذربایجان و یازده شرکت خارجی در سال ۱۹۹۴ بسته شده بود یک مسیر صادراتی برای قبل از پایان سال ۱۹۹۸ انتخاب شد. اما علی رغم همه تلاشهای دیپلماتیک، اجرای این تصمیم به تعویق افتاده است. به راحتی می توان گفت که شرکتهای نفتی حساسیت کمتری برای منافع استراتژیک و در عوض نگرانی بیشتری

در مورد محاسبات تجاری دارند. حداقل سه تحول در اکراه شرکتهای مذکور برای تأیید طرح آمریکا وجود داشته است اول این که، یک سلسله تلاشهای نافرجام برای اکتشاف نفت در سال ۱۹۹۸ نشان از آن داشت که ذخایر بالقوه هیدروکربنی در زیر دریای خزر آنقدرها هم اطمینان بخش نیست. دوم این که قیمت‌های پایین نفت که در اواخر سال ۱۹۹۷ شروع شد، شرکتهای را به کاهش سرمایه‌گذاریهای مالی خود وادار کرد و سوم این که تحلیل گران نفتی خط لوله باکو-جیحان را پرهزینه‌ترین طرح پیشنهادی می‌دانند. شرکتهای برای جبران هزینه‌های اضافی طرح یاد شده از دولت آمریکا می‌پرسند که آیا آن کشور مایل به پرداخت قسمتی از هزینه احداث خط لوله مورد نظر خود می‌باشد؟ آنها می‌گویند که چنین پولی نمی‌تواند به عنوان کمک دولت به صنعت نفت در نظر گرفته شود. بنابراین از نظر سیاسی اجرای آن امکان‌پذیر نیست.^{۲۰} بطور مشابهی دولت ترکیه نیز پرداخت یارانه و دیگر مشوق‌های مالی را به منظور جبران تفاوت هزینه‌های خط لوله باکو-جیحان در مقایسه با دیگر طرحها مطالبه می‌کند. اما تا

به حال هیچ پاسخ رضایت‌بخشی به این درخواست‌ها داده نشده است. نهایتاً می‌توان گفت که تعویق این طرح وجود امید‌هایی را در میان مقامات نفتی برای تغییر سیاست واشنگتن در قبال تهران و امکان احداث خط لوله‌ای از طریق ایران، نشان می‌دهد.

تهران از نظر تاریخی و فرهنگی در طول قرون متمادی، پیوند‌هایی با دولتهای آسیای مرکزی و خزر داشته است. به علاوه ایران با بعضی از این کشورها هم مرز بوده و به طور طبیعی مسیر ارتباطی آنها با سایر نقاط جهان است. طبیعتاً ایرانیان با مطرح نمودن کشورشان به عنوان عالی‌ترین مسیر خط لوله دریایی ایفای نقش اساسی در زمینه حمل و نقل ذخایر حوزه خزر می‌باشند، بحث بر روی خط لوله عبور کننده از ایران حداقل بر سه پیش‌فرض استوار است: ۱- مدیریتانه تقریباً یک منطقه اشباع شده از نظر عرضه انرژی می‌باشد لذا ارسال نفت و گاز خزر به اروپا مفهوم چندانی ندارد.^{۲۱} در مقابل بنادر ایران در خلیج فارس می‌توانند صدور این ذخایر به بازارهای آسیایی را امکان‌پذیر سازند، که این بازارها در درازمدت می‌توانند

تقاضای بیشتری برای انرژی داشته باشند. ۲- مسیر ایران می‌تواند از تنگه‌های فعلاً شلوغ ترکیه دوربماند. ۳- و ایرانیان علاوه بر این که مسیر خود را یکی از کوتاهترین مسیرها می‌دانند معتقدند که کشیدن خط لوله از ایران می‌تواند مزیت به کارگیری خط لوله موجود در کشور ایران را به عنوان خط لوله برگشتی داشته باشد. به عبارت دیگر مطرح می‌شود که انتقال نفت و گاز خزر از طریق ایران می‌تواند از نظر زمانی و مالی مفید باشد.

تهران در تلاشهای خود برای ایفای نقش مسیر ترانزیتی، موفق شده موافقت نامه‌های متعددی با همسایه‌های خود در حوزه خزر امضا نماید. به عنوان مثال در سال ۱۹۹۶ قزاقستان موافقت نامه‌ای را برای معاوضه نفت، با ایران امضا نمود. یکسال بعد خط لوله‌ای برای انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به ایران تکمیل و آماده بهره‌برداری شد. در اوایل سال ۱۹۹۸ ترکمنستان و شرکت شل یادداشت تفاهمی را در مورد یک پروژه احداث خط لوله گاز به ارزش ۴ میلیارد دلار برای صدور گاز به ترکیه از طریق ایران، امضا کردند.^{۲۲} و نهایتاً

طرحی برای احداث خط لوله ۲۴۰ مایلی از بندر نکا در دریای خزر به تهران مورد نظر است. این طرح، در چارچوب توافقات معاوضه‌ای، در واقع برای انتقال نفت خام دریای خزر به شمال ایران می‌باشد که به جای آن باید نفت ایران را از خلیج فارس به سوی بازارهای صادراتی حمل کند.^{۲۳} علی‌رغم همه این طرحها و تلاشهای ایران برای قرارداد خود در مقام یک کشور ترانزیتی، حداقل دو مانع اساسی وجود دارد که ایران را از ایفای نقش اساسی در این زمینه باز می‌دارد. ۱- ایران همانند آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان یک تولیدکننده و صادرکننده مهم انرژی می‌باشد. به علاوه همه این کشورها بازارهای بین‌المللی یکسانی را مد نظر دارند. بنابراین این رقابت ممکن است زمینه‌های همکاری در آینده را کاهش دهد.^{۲۴} تحریمهای سنگین آمریکا علیه ایران، مانع سرمایه‌گذارهای خارجی بیشتر در بخش نفت و گاز ایران و خط لوله مطرح شده توسط ایرانیان شده است.

در پایان تأکید بر سه نتیجه ضروری می‌نماید: ۱- موانع طبیعی و بالقوه توسعه خط لوله، میزان کشمکشهای قومی و

منطقه ای، حق مالکیت خزر، خطرات زیست محیطی، محاسبات اقتصادی و ملاحظات جغرافیایی - سیاسی را متأثر ساخته است. به طور خلاصه ایجاد مصالحه قابل قبول بین علائق متضاد دولتهای منطقه ای، قدرتهای خارجی و شرکتهای نفتی نا محتمل است.

۲- زیاد شدن عرضه انرژی در بازارهای جهانی و رکود اقتصادی آسیا که علاوه بر تحولات دیگر منجر به تثبیت قیمتها در سطوح پایین شد، احتمال سرمایه گذاری بیشتر در مسیرهای صادراتی حوزه خزر را کاهش داد. نتیجه گیری مذکور با به وجود آمدن این تردید که آیا این منطقه می تواند ذخایر کافی برای جبران هزینه های مالی سنگین را داشته باشد، تقویت شد. لازم به ذکر است که دولتهای ساحلی دریای سیاه نقش دوگانه ای را در این میان به نمایش گذاشته اند. از یک طرف آنها توانستند بازار بالقوه ای برای ذخایر دریای خزر آماده کنند. و از طرف دیگر دولتمردان بلغارستان، رومانی و اوکراین پیشنهاد کرده اند که نفت دریای خزر را در بنادر ساحل غربی دریای سیاه دریافت کرده و سپس آنها را بوسیله قایقهای بادی یا از طریق خط لوله موجود به

بازارهای اروپایی حمل کنند. ۳۴- پیش بینی شده که تقاضای جهانی نفت و گاز در دراز مدت افزایش خواهد یافت لذا نیاز فزاینده ای به ذخایر خزر وجود خواهد داشت (و) پول بیشتری در خطوط لوله سرمایه گذاری خواهد شد. به دلایل تجاری و سیاسی مسیرهای صادراتی چند گانه می توانند در افزایش رقابت اقتصادی و کاهش تهدید امنیت عرضه انرژی نقش داشته باشند. که هردو مسئله در راستای رفاه جهانی می باشد.

واشنگتن، تهران و دریای خزر - چه چیزی پیش رو قرار دارد؟

در آستانه هزاره جدید، مسئله امنیت انرژی باید در سطح جهانی مورد توجه قرار گیرد. هیچ کشوری نمی تواند به تنهایی و جدا از فراز و نشیبهای بازارهای بین المللی انرژی، منابع عرضه کافی داشته باشد. ایالات متحده بزرگترین وارد کننده نفت جهان وابسته به محموله های حوزه خزر نیست. اما حتی اگر واشنگتن یک قطره نفت از این منطقه وارد نکند، وابستگی متقابل اقتصادهای جهانی به گونه ای است که

اختلال در عرضه انرژی به مصرف کننده‌های آسیا و اروپایی ممکن است اثرات منفی بر درآمد صادرات، قیمت‌ها، تولید کل و سطح اشتغال در آمریکا داشته باشد.^{۳۵} از نقطه نظر امنیت انرژی هرچه تعداد عرضه کنندگان بیشتر باشد، خطر اختلال در منابع کاهش می‌یابد. بدون شک واشنگتن از توسعه ذخایر خزر بهره‌مند خواهد شد، اما بهره‌برداری سریع و کامل از نفت و گاز منطقه به خاطر مسائل آشفته‌کننده‌ای چون وضعیت حقوقی و مسیرهای صادراتی همراه با سایر مسائل به تأخیر افتاده است. مانع مهم دیگری نیز در روابط آشفته بین واشنگتن و تهران وجود دارد. از نظر دولت آمریکا، استقلال آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به عنوان پاداش پیش‌بینی نشده پایان جنگ سرد تلقی می‌شد.^{۳۶} به عبارت دیگر هیچ طرحی برای توسعه استراتژی آمریکا در منطقه وجود نداشت. تعجبی ندارد که عکس‌العمل اولیه آمریکا در منطقه به نوعی پذیرش برتری روسیه تحت عنوان سیاست «اولیه روسیه»^{*} بود.^{۳۷} اما ذخایر بالقوه انرژی خزر و رشد سرمایه‌گذاری برای

توسعه این منابع توسط شرکت‌های نفتی آمریکایی تعهدات و مسئولیتهای دولت کلینتون در منطقه خزر را افزایش داد. با این حال سیاست آمریکا در منطقه از چندین تضاد رنج می‌برد.^{۳۸} به عنوان مثال، مسئله ایران، دولت کلینتون را با تنگناهای سختی مواجه کرد که دو مسئله محوری سیاست خارجی آمریکا را در بر می‌گیرد: تمایل به پیشبرد منافع اقتصادی آمریکا در سطح جهان و اراده راسخ آمریکا برای وارد آوردن فشار به ایران در راستای تغییر سیاستهای آن کشور.

پس از انقلاب ایران در اوایل سال ۱۹۷۹، آمریکا روابط بحرانی با این کشور داشته است.^{۳۹} در اواسط دهه ۱۹۹۰، روابط دو کشور تیره‌تر از قبل شد. در سال ۱۹۹۵ کلینتون یک دستورالعمل اجرایی که شرکتهای آمریکایی و شعبات خارجی آنها را از برقراری تماس تجاری با ایران منع می‌کرد، امضا نمود. یکسال بعد در سال ۱۹۹۶ کلینتون دستور اجرای قانون تحریمهای لیبی - ایران را نیز صادر کرد. این دستور مجازات‌هایی را به شرکتهای

* "Russia - First" Policy

غیر آمریکایی که در سال بیشتر از ۴۰ میلیون دلار بخش های نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه گذاری می کردند، تحمیل نمود. در سال ۱۹۹۷ حداکثر سرمایه گذاری مجاز به ۲۰ میلیون دلار کاهش یافت. اینها در کل دوگانگی میان درک حکومت آمریکا از منافع استراتژیک و منافع اقتصادی فعلی شرکت های آمریکایی را نشان می دهند.^{۴۰} مقامات نفتی آمریکایی معتقدند که ایران را نمی توان از مسئله توسعه ذخایر خزر مجزا ساخت. به علاوه آنها ادعا می کنند که سیاست واشنگتن این کشور را نسبت به رقبای آسیایی و اروپایی در وضعیت زیانباری قرار داده است. واشنگتن در واکنش به فشارهای وارده از سوی جامعه تجاری خود نشانه هایی از آمادگی برای حرکت تدریجی و دوجانبه به سوی عادی سازی روابط با ایران از خود بروز داده است. در ژوئن ۱۹۹۸ «مادلین آلبرایت» وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا راه حلی را برای تحقق این هدف مطرح کرد البته او تأیید کرد که دولت آمریکا همچنان با خط لوله نفت و

گاز که از ایران عبور کند، به شدت مخالف است.^{۴۱}

علی رغم تحریم های آمریکا، تهران نقش مهمی در توسعه انرژی خزر به دست آورده است. چندین شرکت اروپایی و آمریکایی در حال حاضر ترتیباتی را برای انتقال ذخایر خزر از طریق ایران اتخاذ کرده و یا مورد توجه دارند. این شرکتها عبارتند از: مونومنت و لاسمو* (انگلیس)، توتال** (فرانسه)، پتروناس*** (مالزی) و شرکت ملی نفت چین (چین). به علاوه در اواخر سال ۱۹۹۸ شرکتهای ملی نفت ایران، رویال داچ شل و لاسموکنسرسیومی را برای اجرای نقشه برداری لرزه نگارانه از منطقه جنوب خزر تشکیل دادند.^{۴۲} این توافقات، اهداف ایران را برای کسب سهمی از ذخایر نفت و گاز خزر و تبدیل آن به یک کشور مهم ترانزیتی، برآورده می ساخت. به منظور تحقق این اهداف، سیاست ایران در منطقه به میزان زیادی منعکس کننده با عمل گرایی و کمتر حاوی الفاظ ایدئولوژیکی بود.

در مجموع می توان گفت که تهران از

* Monument and Lasmo

** Total

*** Petronas

افزایش ثبات اقتصادی و سیاسی منطقه خزر بهره مند خواهد شد. رژیمهای مشروع و با ثبات در کشورهای همسایه می توانند در خدمت منافع امنیتی ایران باشند. بعلاوه پیش بینی می شود که موفقیت دولتهای خزر می تواند بازار بزرگی را در آینده برای صادرات غیر نفتی ایران به وجود آورد و نهایتاً پنج دولت ساحلی در مورد برخی مسائل نظیر، حفاظت از محیط زیست، کاهش آلودگی منطقه خزر مجبور به همکاری با یکدیگر می باشند.^{۴۲}

نویسنده: جودت بهجت
رئیس مرکز مطالعات خاور میانه در بخش
علوم سیاسی دانشگاه ایندیانا پنیسلوانیا
مترجم: ناصر قبادزاده دانشجوی
فوق لیسانس دانشگاه شهید بهشتی

آمریکا نیز در این اهداف یعنی توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی نظری مشابه ایران دارد. اما سیاست جاری آمریکا در مهار ایران و مخالفت با گذر خط لوله از این کشور، تأثیری منفی بر کل حوزه خزر دارد. اگر تهران مجاز به ایفای نقش طبیعی خود بدون محدودیتهای ایجاد شده توسط واشنگتن باشد، توسعه ذخایر نفت و گاز منطقه می تواند سرعت گیرد. همکاری منطقه ای نیز می تواند در رونق اقتصادی نقش داشته باشد و نهایتاً منجر به دستیابی به منبع مطمئن انرژی بشود. این امر می تواند هم در خدمت منافع تجاری و هم در خدمت منافع

جدول شماره یک: ارزیابی بریتیش پترولیوم (B.P) از ذخایر دریای خزر

ذخایر نفت (میلیارد بشکه)	ذخایر گاز (تریلیون فوت مکعب)	
۷	۳۰/۰	آذربایجان
۸	۶۵/۰	قزاقستان
۰	۱۰۱	ترکمنستان

منبع:

British Petroleum, BP Statistical Review of World Energy, London, June 1998, pp. 4 and 20.

جدول شماره دو: ارزیابی وزارت انرژی ایالات متحده (آمریکا) از ذخایر دریای خزر

گاز (تریلیون فوت مکعب)		نفت (میلیارد بشکه)		
احتمالی	اثبات شده	احتمالی	اثبات شده	
۱۱	۳۱-۴۰	۲۷	۳/۶-۱۲/۵	آذربایجان
۵۳-۸۳	۹۵-۱۰۳	۸۵	۱۰/۰-۱۷/۶	قزاقستان
۹۸-۱۵۵	۳۴	۳۲	۱/۷	ترکمنستان

منبع:

Energy information Administration Caspian Sea Region Washington DC, United States Government Printing Office, December 1998.p.19.

15. Hiro, Dilip, "Troubled Waters: the Legal Status of the Caspian Sea," *Middle East International*, No. 574, 8 May 1998, p. 19.

16. Energy Information Administration, Caspian Sea Region, Washington DC: US Government Printing Office, December 1998 (on line).

17. Heslin, Sheila, *Key Constraints to Caspian Energy Development: Status, Significance and Outlook*, Houston, Texas: James A. Baker III Institute for Public Policy, April 1998, p.19.

۱۸- برای بحث کامل در مورد موضوع ایران ن. ک:

Mohammad- Reza Dabiri, "A New Approach to the Legal Regime of the Caspian Sea as a Basis for Peace and Development", *Iranian Journal of International Affairs*, Vol.6, No. 1-2, April 1994, pp. 28-45

19. Robert E. Ebel, "The Oil Rush in the Caucasus", *Current History*, Vol. 96, No. 612, October 1997, p.344.

۲۰- برای بررسی دقیق‌ترین مسیرها ن. ک:

Ronald soligo and Amy Jaffe, *The Economics of Pipeline Routes: the Conunarum of oil Exports from the Caspian Basin*, Houston: Rice University, 1998. And Geoffrey Kemp and Robert E. Harkavy, *strategic Geography and the Changing Middle East*, Washington DC: The Brookings Institution Press, 1997, pp. 137-153.

۲۱- برای تحلیل این جنگها و کشمکشهای داخلی و قومی ن. ک:

John Wright, Suzanne Goldenberg and Richard Schofield (eds), *Transcaucasian Boundaries*, London: UCL press Limited, 1996, And Svante E. Cornell, "Peace or War: the Prospects for Conflicts in the Caucasus", *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol.9, No.2, summer 1997, pp. 208-224.

22. MacFarlance, S. Neil, "Democratisation, Nationalism and Regional Security in the southern Caucasus", *Government and Opposition*, Vol. 32, No.3, Summer 1997, p.408.

23. Croissant, Michael p., "US Interests in the Caspian Sea Basin", *Comparative Strategy*, Vol. 16, No.4, October/ December 1997, p. 361.

24. *Middle East Monitor*, "US Rejects Oil Swap Between US Firms and Iran", Vol. 28, NO.11, November 1998, p.86.

25. Joe Barnes, *US Interest in the Caspian*

1. Energy Information Administration, *international Energy outlook*, Washington DC: US Government Printing Office, 1998, p.7.

2. Fried, Edward R., and Philip H. Trezies, *Oil Security: Retrospect and Prospect*, Washington DC: The Brookings Institution, 1993, p.5.

3. James A. Baker III Institute For Public Policy, *Unlocking the Assets: Energy and the Future of Central Asia and Caucasus: a Political, Economic and Cultural Analysis*, Houston, TX: Rice University, 1998, p. 33.

۴- برخی از تاریخ دانان ادعا می کنند که تولید نفت تجاری در سال ۱۸۴۸ از نزدیکی کوبا شروع شد.

ن. ک:

C.J. Campbll, *The Coming Oil Crisis Essex, England: Multi- Science Publishing Company*, 1997, p.49.

5. Thackeray, Fred, "The only way out", *Petroleum Economist*, Vol. 65, No. 8, August 1998, p.34.

6. International Energy Agency, *Caspian Oil and Gas*, Paris: *Organization for Economic Cooperation and Development (OECD) Publications*, 1998, p.31.

7. Nanny, Julia, "The US in the Caspian: The Divergence of Political and Commercial Interests", *Middle East Policy*, Vol.6, No.2, October 1998, p.150.

8. The International Institute for Strategic Studies, *Strategic Survey*, London: *Oxford University Press*, 1998, p.24.

9. James A. Baker III Institute for Public Policy, *Unlocking the Assets: Energy and the Future of Central Asia and the Caucasus: a Political, Economic and Cultural Analysis*, Houston, Texas: Rice University, April 1998, p.2.

10. Kennedy, John, "How Oil and Gas Companies Fought 1998 and Won", *Oil and Gas Journal*, Vol.97, No.1, 4 January 1999, p.18.

12. Energy Information Administration, *Country Information on Iraq*, Washington DC: United States Government Printing Office, November 1998 (on line).

13. *Energy Economist*, " Saudi Arabia: Abdullah's Tough Choices", No. 198, April 1998, p.5.

14. Tippee, Bob (ed), *International Petroleum Encyclopedia*, PennWell Publishing Company, 1997, p.207.

Enemy?" *Foreign Affairs*, Vol. 76, No. 5, Septembar/October 1997, pp.65-78.

۳۸- سیاست آمریکا در قبال آذربایجان یکی از این تناقض ها

می باشد. برای تحلیل این مسئله ن. ک:

Thomas Goltz, "Catch- 907 in the Caucasus", *The national Interest*, No. 48, summer 1997, pp.37-45.

۳۹- برای مرور روابط ایران و آمریکا ن. ک:

Gawdat Bahgat, "Beyond containment: American - Iranian relations at a crossroad", *Security Dialogue*, Vol. 28, No. 4, December 1997, pp.453-464.

۴۰- برای بررسی شکاف موجود بین ارگانهای سیاسی و

شرکتهای نفتی آمریکایی ن. ک:

Gawdat Bahgat, "Oil Security in the New Millennium:Goeconomy Versus Geostrategy", *Strategic Review*, Vol. 14, No.4, Fall 1998, pp.22-30.

41. *Oil and Gas Journal*, "US Waives Sanctions on South Pars Field", Vol. 96, No. 21, 25 May 1998, p. 18.

42. *Oil and Gas Journal*, "Iran to Explore Disputed Caspian Area", Vol. 96, No. 51, 21 December 1998, p.34.

۴۳- دریای خزر دارای یک اکو سیستم آسیب پذیر است

تأخوردی به این دلیل که طبیعتی بسته دارد و این امر

باعث می شود خود پاک کنندگی طبیعی در این دریاچه

نسبت به آبهای متصل به اقیانوس کمتر باشد.

Basin: Getting Beyond the Hype, Houston, Texas:Rice University, 1998, p. 6.

۲۶- برای بررسی سیاستهای آمریکا و روسیه در منطقه خزر

ن. ک:

Fredrick Starr, "Power failure: American Policy in the Caspian", *The National Interest*, No.47, Spring, 1997, pp.20-31.

۲۷- به عنوان مثال معاون وزیر دولت استوارت. ای. آیزن

انتست، در اکتبر ۱۹۹۸ مطرح کرد که: هیچ کس نباید

اراده ما برای احداث خط باکو- جیحان را ندیده بگیرد.

ن. ک:

Stephen kinzer, "US, pushing its route for pipeline, aids Turkey", *New york Times*, 22 October 1998, p. A9.

28. Herbert, Josef, "Caspian pipeline urged forward", *Associated press*, 9 December 1998 (on line).

29. *Associated Press*, "Turkey, US, Caspian countries sign declaration backing oil pipeline", 29 October 1998 (on line).

30. kinzer, stephen, "US bid to build Caspian pipeline appears to fail", *New york Times*, 11 October 1998, p. 12.

31. Takin, Manouchehr, "US sanctions against oil giants odds with its Caspian policy", *Oil and Gas Journal*, Vol. 95, No. 41, 13 October 1998, p.32.

32. Joseph, Ira, *Caspian Gas Exports: Stranded Reserves in a Unique Predicament*, Houston, Texas: Rice University 1998, p.13.

33. Khalaf, Roula, and Robert Corzine, "Pipeline: Iran issues Caspian tender", *Financial Times*, 5 June 1998 (on line).

34. Kinzer, Stephen, "On piping out Caspian oil, US insists the cheaper, shorter way isn't better", *New York Times*, 8 November 1998, p.10.

35. Ramsay, William C., "Oil in the 1990s: The Gulf Dominant", in Phebe Marr and William Lewis (eds), *Riding the Tiger*, Boulder: Westview Press, 1993, p. 56.

36. Barnes, Joe, *US Interests in the Caspian Basin Getting Beyond the Hype*, Houston, Texas: Rice University, 1998, p. 3.

۳۷- برای بررسی سیاست روسیه در خزر ن. ک:

Roland Dannreuther, "Russia, Central Asia and the Persian Gulf", *Survivtal*, Vol. 35, No.4, Winter 1993, pp.92-112. And Richard pipes, "Its Russia Still an